

# واکاوی حقیقت حیات طیبه، مراحل و عوامل وصول به آن

## از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

\*مهدی زندیه<sup>۱</sup>

\* صدیقه رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده:

حیات طیبه در راستای مراحل زندگی و برخاسته از مراتب روح انسانی است. انسان مؤمن در سیر متعالی و تعالی معنوی خویش که تولدی بعد از تولد می‌یابد، به افاضه الهی مؤید به روحی می‌شود که حیات طیبه ثمره آن است. اگر حیات طیبه حیاتی جدید و برتر از حیات معمولی و منشأ آثاری بس ارزشمند برای انسان مؤمن است، در حقیقت مؤمن حائز مرتبه جدیدی از روح شده که از پرتو آن روح، این حیات و آثارش پدیدار شده است. البته این مرتبه فائده روح — که استعداد ویژه‌ای بوده و اکنون فعلیت یافته است — ظهور و شکوفایی‌اش را از ایمان و عمل صالح می‌گیرد.

در حقیقت، مراحل و عوامل دستیابی به حیات طیبه از منظر علامه طباطبایی (ره) محور اصلی بحث و جستجو در این نوشتار قرار گرفته است. این مقاله به روش تبیینی — تحلیلی با استفاده از آثار علامه طباطبایی (ره) و با تأکید بر تفسیر گران سنگ المیزان انجام گرفته است. در این راستا حقیقت مراحل و موانع وصول به حیات طیبه از منظر علامه و همچنین موانع وصول به حیات طیبه مورد واکاوی و مذاقه قرار گرفته است. با بررسی‌های انجام گرفته دریافت شد که: حقیقت حیات طیبه از دیدگاه مرحوم علامه، کمال حیات موجود نیست؛ بلکه اعطای زندگی جدید است، در حقیقت پیدایش حیاتی جدید و فوق حیات معمولی و ظاهری است، حیاتی که برخوردار از نورانیت است. این حیات، به معنای جان‌انداختن در چیزی و افاضه حیات به آن است. از راههای وصول به این حیات معنوی می‌توان به داشتن ایمان و عمل صالح، صبر، توکل و شکوفاکردن عقل نام برد که همه این عوامل تحت ولایت الهی و در عالم عنایت مقدر و میسر می‌گردد.

کلید واژه‌ها: قرآن، حیات طیبه، ایمان، عمل صالح، افاضه حیات، علامه طباطبایی (ره)

۱. استادیارمؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه قم، mahdiz37@yahoo.com

۲. فارغ التحصیل سطح سه رشته کلام اسلامی. (نویسنده مسئول) sedeqe110@gmail.com

مقدمه

علامه طباطبایی (ره) معتقد است که حیات طیبه کمال حیات موجود نیست؛ بلکه اعطای زندگی جدید است؛ حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد به حیات جدیدی غیر از آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد. زندگی طیب میوه شیرین عمل صالح است که علاوه بر سعادت اخروی، در دنیا هم برای صاحبش لذتها و بهجت‌های بزرگ به ارمغان می‌آورد. «حیوة طیبه» در واقع اجری است بر اعمال نیکوی ایشان که از ذوات پاکشان سرچشمه گرفته است و خداوند هم به فضل خویش بر این پاداش می‌افزاید تا این که جزایشان بهتر از آنچه عمل کرده‌اند باشد و خداوند هر که را خواهد روزی و پاداش بی‌حدّ و نهایت ارزانی خواهد داشت. از این جا روشن می‌شود که منتهای سیر ارواح و هبوط و نزول آنها، برای بعضی هلاک در دنیا و برای بعضی رجوع به همان مقام شامخ اول با مزایایی است که کسب نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۳۱-۳۳)

علامه طباطبایی (ره) در المیزان، حیات طیبه را به ادراک و بینشی الهی تفسیر می‌کند که نورانیت و بصیرت را به دنبال می‌آورد. نوری که در پرتو آن انسان مؤمن را قادر می‌سازد که اشیاء را چنان که هست ببیند و آنها را به دو قسم «باقی و حق» و «باطل و فانی» تقسیم کند و با بصیرتی که پیدا می‌کند بطلان متاع دنیا و فنای نعمت‌های آن را می‌بیند.

همچنین ایشان در المیزان شریف می‌فرماید: مراد از «احیاء» افاضه حیات و زندگی است و آیه شریفه دلالت دارد که خداوند سبحان، انسان با ایمانی را که عمل شایسته و صالح انجام می‌دهد با زندگی جدیدی که غیر از زندگی معمول مردم است، اکرام می‌کند و آثار زندگی حقیقی که همان علم و قدرت است با این زندگی جدید همراه و همگام است و این درک جدید و قدرت باعث می‌گردد چنین فرد مؤمنی، چیزها را چنان که هستند ببیند؛ یعنی می‌تواند امور و اشیاء را به دو قسم حق و باطل تقسیم کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۴۹۰-۴۹۷)

بدیهی است که در اینجا این سؤال مطرح شود که یک انسان مؤمن برای دستیابی به این مرتبه والا، چه مراحل را بایستی طی کند و در طی این طریق می‌بایست چه اعمالی را انجام دهد و شیطان چه موانعی ممکن است بر سر این راه پرمخاطره، پیش روی انسان بگذارد و چگونه می‌توان از این موانع به سلامت گذشت. این پژوهش در پی پاسخگویی به این سؤالات است.

باید دانست که مسئله حیات طیبه برای انسان از نظر قرآن دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌باشد. در راستای بازتیین این مهم، آنچه که در ادامه محور بررسی در این پژوهش قرار گرفته، واکاوی معنا و حقیقت حیات طیبه و عوامل و صول به آن از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) می‌باشد که با استفاده از آراء و دیدگاه ایشان و با بهره‌گیری از انظار پیرامونی به بررسی نشسته است.

مفهوم‌شناسی

## حیات

«حیات» در لغت ضد «موت» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۲۱۱) از آثار حیات، تحرک و تحسّس است. (مصطفوی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۶۹) به باران «الْحَيَا» گفته می‌شود؛ به این علت که زمین مرده را زنده و به آن زندگی می‌بخشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۶۹). زمین حاصلخیز و پربرکت را «ارض حیه» گویند (فیروزآبادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۳۲۳) به غذای کودک که حیاتش بدان وابسته است «مَحْیَاه» گویند (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۲۱۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ. ق. ج ۳، ص ۳۱۸، فیروزآبادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۳۲۳) به چهره یا صورت «المَحْیَا» گفته می‌شود، چون به واسطه آن، اثر حیات درک می‌شود. هر انسان زنده و هر صاحب روحی را «حیوان» گویند. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۳۱؛ واعظ زاده خراسانی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۸۱۵)

معنای اصطلاحی حیات: «حی» اسمی از اسماء ثبوتی خداوند متعال می‌باشد. (هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ). (بقره، ۲۵۵)، «اسم یعنی آنچه دلالت می‌کند بر ذاتی با صفتی از صفات آن»؛ پس اسم حیّ، دلالت‌کننده بر ذات باری تعالی است با صفت حیات. حیات وصفی از صفات ثبوتی باری تعالی است و از آنجا که خداوند متعال علت‌العلل است؛ این صفت را به نحو اتم و اکمل دارا می‌باشد.

حیات، منشأ اثر می‌باشد و چون خداوند متعال حیّ است پس دارای اثر است که از آن تعبیر به علم و قدرت می‌شود. علامه طباطبائی (ره) در تعریف حیات می‌فرماید: «فالحیوه نحو وجود یتشرح عنه العلم و القدره» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۳۴۶).

در مجموع از بیان دیدگاه‌های فوق، به طور خلاصه می‌توان گفت: حیات نحوه‌ای از وجود است که سرمنشأ اثر در موجودات می‌باشد. اثری که از آن تعبیر به علم و قدرت می‌شود. از مباحث گذشته این نتیجه حاصل می‌شود که حیات امری مقول به تشکیک است و در سرتاسر عالم وجود، جریان دارد. تمام اشیاء از جمادات و نباتات تا بالاترین مراتب وجود، هریک به قدر ظرفیت خود بهره‌ای از حیات دارند.

## حیات طیبه

در ضمن آیات قرآن از حیاتی خاص مؤمنان با عنوان «حیات طیبه» یاد شده است: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً». (نحل، ۹۷)

با درک این حقیقت که قرآن، قائل به حیات طیبه برای انسان است، این سؤال اساسی به ذهن می‌رسد که مفهوم حیات طیبه و حقیقت آن چیست؟ ارزش حقیقی انسان و وصول او به مقام خلیفه‌اللهی در گرو این حیات است و انسان فاقد این حیات، در ردیف دیگر حیوانات و در حقیقت در مدار حیوانی زیست می‌کند. از این‌رو، کاوش حقیقت این نوع متعالی از حیات ضرورت مضاعف دارد.

معنای آیه این است که حیاتی غیر از آنچه قبلاً داشت و زندگی نو و تازه‌ای را به مؤمنی که عمل صالح انجام دهد، اعطا می‌کنیم و به او حیاتی نو می‌بخشیم. (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً) حیات پاک و پاکیزه آن است که در اثر عمل صالح، خدای سبحان به مؤمنین القاء و افاضه می‌کند و آن زندگانی خالص و پاکی است که طهارت در همه شئون آن سرایت کرده و راه را بر آلودگی‌ها و خبائث زندگی مادی و طبیعی مسدود می‌کند و این معنی در همین دنیا حاصل می‌شود و البته نتیجه و ثمره آن در آخرت نیز این خواهد بود که بهترین پاداش و اجر را به آنها عطا خواهد کرد.

بنابراین حیات طیبه، حیاتی است که در آن، جهان طبیعت و ماده در خدمت انسان و کمالات الهی و

انسانی او و محکوم وی باشد. در آیه اول سوره فاطر خداوند فرموده است که هر کس خواست عزیز بشود و به صلابت و پیروزی در همه ابعاد زندگانی خود برسد، بداند که عزت مخصوص خداست و تا انسان به سوی خدا حرکت نکند، عزیز نخواهد شد و به دنبال آن می‌فرماید: سخن پاک است که بالا می‌رود و اگر بالا رفت، عزیز می‌شود و انسانی که از حیات طیبیه برخوردار شد، هستی و وجود او پاک و پاکیزه می‌شود و جانش کلمه طیب است. انسان پاک، هستی‌اش، کلمه و سخن پاک است. کلمه به چیزی می‌گویند که نهان را آشکار و باطن را بیان می‌کند و از این‌رو انسان به حیات طیبیه رسیده، سخن پاکیزه جهان غیب و کلمه غیب و کاشف و محل ظهور و ملکوت عالم است و خود این انسان که کلمه طیب است، بالا می‌رود، اعتقاد او که کلمه طیب است، بالا می‌رود، ایمان او که سخن پاکیزه است، رشد می‌کند و کار خیر و عمل صالح او، کمک کرده و زمینه رشد کلمه و اعتقاد پاک او را فراهم می‌کند. یعنی زندگانی مادی و تحولات طبیعی و حیات دنیوی او بستری برای تحولات

«من کان یرید العزه فله العزه جمیعاً یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه». (فاطر، ۱۰)

هر کس عزت می‌خواهد، عزت از آن خداست. کلمات پاک به سوی خدا بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد.

براساس تعاریفی که از حیات و طیب شد، حیات طیبیه به معنای زندگی پاکیزه و خالص از هر گونه آلودگی است و در اصطلاح این تحقیق حیاتی است که انسان به واسطه رحمت واسعه الهی و با تلاشی که در دنیا انجام می‌دهد به کمال واقعی خویش، یعنی مقام خلیفه الهی و مظهریت صفات الهی می‌رسد مرحوم علامه طباطبایی در اشاره به این معنا می‌گویند: «علت اینکه چرا قرآن آن زندگی را با وصف طیب توصیف فرموده، چون حیاتی خالص است که خبائتی در آن نیست». (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۴۹۴)

مراحل وصول به حیات طیبیه از منظر علامه (ره) انسان مؤمن در سیر متعالی خویش که با طی مراتب تعالی معنوی، تولدی بعد از تولد می‌یابد، در واقع مؤید به روحی جدید شده که حیات طیبیه پرتو آن است. به بیان دیگر، اگر حیات طیبیه حیاتی جدید و فوق حیات معمولی و منشأ آثاری بس ارزشمند برای مؤمن است، در حقیقت مؤمن حائز روح جدیدی شده که از پرتو آن روح، این حیات و آثارش پدیدار شده است. این خلاصه کلام در بیان فرایند تحقق حیات طیبیه در انسان از منظر قرآن می‌باشد. برای تحلیل بیشتر باید گفت وجود انسانی هنگامی تحت پوشش حیات معنوی و طیب قرار می‌گیرد که قبل از آن در فضای روح انسان، اتفاق جدیدی رخ داده باشد و قابلیت نهفته در روح برای ظهور در مرتبه بالاتر به فعلیت رسیده باشد.

خداوند متعال در آیه ۲۲ سوره مجادله در وصف مؤمنان می‌فرماید:  
 «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»  
 (مجادله، ۲۲)

علامه طباطبایی (ره) در ذیل «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» تعبیری دارند؛ از نظر ایشان، واژه «تأیید» به معنای تقویت است، فاعل جمله «أَيَّدَهُم»، «اللَّهُ» است، و ضمیر در «منه» نیز به «اللَّهُ» بازمی‌گردد؛ و کلمه «من» ابتدائی است؛ پس مراد آن است که خدای تعالی این‌گونه انسان‌ها را به روحی از خود تقویت نموده است. نکته مهم این که «روح» در واقع مبدأ حیات، و منشأ قدرت و شعور است. بنابراین در مؤمن، غیر از روح بشریت که در همگان است، روحی دیگر وجود دارد که موجب حیاتی دیگر می‌شود، و

ملازم با قدرت و شعوری دیگر است. پس آثار این حیات طیب نیز طیب خواهد بود، و این آثار طیب، همان است که در آیه  
 «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام، ۱۲۲)

و آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۳۴۲-۳۴۰) از آن به نور تعبیر شده است.

در تبیین این مطلب که مرتبه ویژه‌ای از روح، منشأ حیات طیب است و با شکوفایی آن مرتبه فائده روح، حیات، پاکی سایه خود را بر انسان می‌گستراند، علاوه بر آیات قرآنی، از روایات معصومین (ع) نیز قابل برداشت است؛ از جمله روایتی در کافی است (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۲) که مردم را دارای سه روح (که هر روحی منشأ آثار خاص خود می‌باشد) دانسته و برای مؤمن روح چهارمی (روح‌الایمان) اضافه نموده و برای پیامبر (ص) و ائمه (روح پنجمی (روح‌القدس) قائل شده است. روح‌الایمان و روح‌القدس دارای آثاری هستند که مهم‌ترین آن همان حیات طیب است. انسان‌های فاقد این دو روح، از حیات طیب محروم‌اند. این روایات نشانگر آن هستند که هر حیات جدیدی که دارای آثاری است، خود متکی به روح جدیدی (مرتبه‌ای از روح) می‌باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«ای جابر! همانا خدای تبارک و تعالی خلاق را سه دسته آفرید ... و [گروه سوم] پیشی‌گرفتگان، رسولان خدا و خاصان درگاه او از میان خلق می‌باشند، که خدا در ایشان پنج روح قرار داده است: ایشان را به روح‌القدس مؤید ساخت و به‌وسیله آن همه چیز را بدانند و بشناسند؛ ایشان را با روح ایمان مؤید ساخت و با آن از خدای عزوجل بترسند؛ آن‌ها را به روح قوت مؤید ساخت و با آن بر اطاعت خدا توانایی یابند؛ آن‌ها را به روح میل و گرایش مؤید ساخت و با آن اطاعت خدا را کنند و از نافرمانی‌اش کراهت جویند؛ در ایشان روح حرکت نهاد که با آن رفت‌وآمد کنند؛ و در مؤمنین و اصحاب یمین، روح ایمان نهاد که با آن، از خدا بترسند، و در ایشان روح قوت نهاد و با آن، بر اطاعت خدا توانایی یابند، و در ایشان روح میل و گرایش نهاد و با آن خواهان اطاعت خدا گردند و در ایشان روح حرکت نهاد که با آن روح رفت‌وآمد کنند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۲)

کلمه «روح» در این حدیث شریف به‌معنای قوه و نیرویی باطنی و معنوی است که منشأ و مبدأ آثاری است که امام بیان می‌کند؛ زیرا رفت‌وآمد انسان و ترس او از خدا و شناختن و دانستن چیزها، آثار و اعمالی است که از انسان بروز می‌کند و این آثار ناچار باید مبدأ و علت و موجب و محرکی داشته باشند که هستی و قیامشان به آن باشد. از این‌رو کلمه «روح» در این روایت همان مبدأ و علتی است که سبب پیدایش این آثار گشته است. (حاجی صادقی و بخشیان، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵-۱۸۵)

در روایتی دیگر، راوی می‌گوید خدمت امام موسی بن جعفر (ع) رسیدم، به من فرمود: خدای تبارک و تعالی مؤمن را به‌وسیله روحی از جانب خود تأیید کند و هر زمان که مؤمن نیکی کند و تقوا پیش گیرد، آن روح نزد او حاضر است، و هرگاه گناه کند و تجاوز نماید، آن روح در آن وقت غایب شود. پس آن روح با مؤمن است و در زمان احسان و نیکی او از شادی به جنبش آید و هنگام بدی و گناه از او افول نماید. بندگان خدا! نعمت‌های خدا را (که ایمان و یقین است) به‌وسیله اصلاح نفس خویش (به‌سبب تقوا و ترک گناه) مراقبت کنید تا بر یقین شما بیفزاید و سودی نفیس و گران‌بها برسد. خدا رحمت کند بنده‌ای را که تصمیم خیری گیرد و انجام دهد یا تصمیم شری گیرد و از آن بازایستد. سپس فرمود: ما (اهل بیت)

آن روح را به وسیله اطاعت خدا و عمل برای او فزاینده می‌کنیم (کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۶۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۲۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۱۹۴).

مرحوم علامه طباطبایی ذیل روایت مذکور بیان بدیعی دارد. ایشان می‌فرمایند: «از این منظر، خدا بر ایمان آثاری مترتب نموده که از آن جمله نوری است که در تمام افعال مؤمن ساری و جاری، و موجب تشخیص خیر از شر و نفع از ضرراست. این نور، بصیرت و ادراک است که از خواص حیات معنوی است؛ چنانچه نور ادراک حسی و خیالی در انسان و دیگر حیوانات حاصل نمی‌شود؛ مگر بعد از پیدایش حیات در آنها. این حیاتی که خدا برای مؤمن اثبات می‌کند، علاوه بر حیات مشترک او با کافر است. پس مؤمن دو حیات و کافر یک حیات دارد. در این موضع چنین استنباط می‌شود که مؤمن افزون بر روح مشترک همگانی، از روحی دیگر نیز برخوردار است و حیات ویژه مؤمن (حیات معنوی) برخاسته از این روح است.

پس خواص حیات از روح مترشح می‌گردد و اختلاف خواص ناشی از اختلاف مبادی است. این روح، مرتبه رفیع‌تر و فائقه روح است که به واسطه ایمان در مؤمن به شکوفایی رسیده و متناسب با فعل و حال مؤمن در او متکون، یا از وی جدا می‌شود. این‌گونه نیست که این روح به طور مطلق مستقر در مؤمن باشد؛ بلکه مستقر و مُستودِع است. البته مغایرت این روح با روح انسان از حیث عدد نیست تا تعدد روح لازم آید؛ بلکه از حیث رتبه است» (کلینی، همان، ج ۳، ص ۶۶۶-۶۶۵)

نکته اخیر مرحوم علامه را دیگر مفسران نیز مورد توجه قرار داده‌اند؛ چنان‌که گفته‌اند: آخرین درجه نفس انسان در روایات «ارواح خمسسه»، «روح‌القدس» نام گرفته است. مفاد روایات «ارواح خمسسه» روح‌های جدای از هم نیست تا انسان دارای چند حقیقت باشد؛ بلکه مراد این است که حقیقت واحده نفس انسان، درجات طولی متعدد دارد؛ چنان‌که مؤمنان، درجات و مراتب طولی متعدد دارند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۷۷)

عوامل وصول به حیات طیبه  
بنابر آنچه بیان شد، فرایند شکل‌گیری حیات طیبه در انسان به این صورت است که با ورود به فضای دین‌داری و ایمان و تمکن و توانمندی در این فضا، مرتبه فائقه روح او که به صورت استعداد در وی نهفته است، شکوفا می‌شود. ثمره ارزشمند این شکوفایی، ظهور حیاتی معنوی و طیب است که فوق حیات ظاهری می‌باشد. برای دستیابی به چنین حیاتی باید صفات ذیل را در خود ایجاد کند تا به این روح مقدس دست یافته و پیامد آن به حیات طیبه نائل آید:

الف) بندگی راهی برای وصول به حیات طیبه  
خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ \* إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \* إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل، ۹۵ - ۱۰۰)

«حیات طیبه» در اثر عمل صالح مشروط به ایمان، نصیب هر زن و مردی می‌شود؛ زندگی پاک از

هرگونه نابودی و کمبودی؛ البته برای نیل به چنین سعادت‌تی، باید به وحی الهی دستاویز شد و از وسوسه‌های شیطان گریخت؛ زیرا شیطان بر مؤمنان اهل توکل هیچ نفوذی ندارد.

در برابر زندگی پاک الهی، زندگی فرومایگی زیر نفوذ و سلطه شیطان برای کسانی است که شرک ورزیده و فرمانبر شیطان هستند. در آیاتی از سوره نحل، پاس‌داری و پای‌بندی به عهد الهی کلید ورود به عالم «عندیت» و برخورداری از بهره ماندگار و جاودان عندالله معرفی شده است: «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ». (نحل، ۹۵). این پیمان همان عهدی است که خدای تعالی پس از آفرینش حضرت آدم (ع) و ذریه او، از همه انسان‌ها گرفت و آنها را شاهد این عهد قرار داد:

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...» (اعراف، ۱۷۲).

در این معاهده، میثاق‌گیرنده خداوند و میثاق‌دهنده انسان بوده، و شاهد بر این میثاق نیز خود انسان است. «وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» خدا انسان را شاهد بر خود وی قرار داد و به او گفت: ببین که بر ربوبیت خدا و به عبودیت خویش میثاق می‌بندی.

آری! انسان‌ها پیش از حضور در این عالم پست مادی، در ملکوت به سر می‌بردند و در حضور خداوند، او را با همه عظمت و جلال و جمال مشاهده کرده، به ربوبیتش شهادت دادند. اعتراف و شهادت به ربوبیت خداوند یکتا، بعد دیگری دارد و آن پیمان و عهد بر بندگی نکردن غیرخداست. این حقیقت در قرآن کریم، این‌گونه بیان شده است:

«أَلَمْ أَغْضِبْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ أَغْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۰ و ۶۱).

روی دیگر سکه توحید در ربوبیت حق تعالی، «توحید در عبودیت» انسان نسبت به مالک و مولای خود است. قرآن کریم مردم را در نسبت با این عهد، در مرحله نخست دو دسته معرفی می‌کند: عده‌ای که آن عهد دیرین را یادآور شده، و راه عبودیت و فرمانبری رب را در پیش می‌گیرند:

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (رعد، ۱۹ - ۲۱).

اما گروهی دیگر که پیمان الهی را شکسته و خود را تباه کرده‌اند، در زمین به فساد می‌پردازند و بندگی شیطان را برمی‌تابند:

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» (رعد، ۲۵).

گروه دوم، نیز به نوبه خود، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ کسانی که مجال و فرصتی برای اصلاحشان وجود دارد و دسته‌ای دیگر که چنین رخصتی برای خود باقی نگذاشته‌اند. در نهایت، مردم سه دسته‌اند: «صادقین» که بر پیمان الهی استوارند و راستی می‌ورزند؛ منافقانی که پیمان شکسته، ولی فرصت پیوستن به صادقان را دارند و خداوند به سوی برخی از آنها که توبه کرده‌اند رحمت می‌آورد؛ و دسته آخر منافقان تیره‌دلی که راهی برای بازگشت و روزه‌ای برای جذب نور رحمت و هدایت ندارند. خدای تعالی این سه گروه را چنین معرفی می‌فرماید:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب، ۲۳ - ۲۴).

به راستی در بندگی و پاس‌داری از پیمان الهی و نباختن آن در برابر بهای اندک، شرط اول ورود به عالم «عندیت» و رسیدن به حیات طیبه است.

ب) تمسک به ولایت الهی وسیله دستیابی به حیات طیبه  
 حیات طیبه با معیار ایمان و تحت ولایت الهی در عالم «عندیت» تحقق پیدا می‌کند؛ چنان که فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره، ۲۵۷)، شاید منظور از «ظلمات» در این آیه، عالم برساخته از اوهام دنیوی و مراد از «نور»، عالم عندیت باشد. در آیه دیگر، خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۶۸)، بی تردید، بر حسب مراتب ایمان، مراتب ولایت الهی بالا می‌رود و درک حضور عالم عندیت در اوج ایمان و ولایت به طور کامل میسر می‌شود. ولایت الهی، هم مستقیم از خداوند به بنده مؤمن می‌رسد و هم با واسطه‌هایی که برترین اولیای خدا هستند و ولایتشان همان ولایت خداست: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵)

نکته مهم در این آیه شریفه، مفردبودن کلمه «ولی» در عبارت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» است؛ زیرا نشان می‌دهد که ولایت رسول و اهل ایمان غیر از ولایت خداوند نیست. و ذکر نام آنها پس از نام خدا موجب نشد که بفرماید: «انما اولیاءکم...» بنابراین، ولایت رسول و افراد ویژه‌ای که در آیه ذکر شده، تجلی ولایت خداوند یکتا بوده و غیر آن نیست. اما کسانی که پس از اسم رسول معرفی شده‌اند با شأن نزول آیه معلوم می‌شود که منظور حضرت علی(ع) (نک: ناصر مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، ص ۸۱) و سپس جانشینان معصوم ایشان هستند. ولایت آنها بر مؤمنان تجلی ولایت خداست و آنان حق حیات معنوی بر مؤمنان دارند.

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: «به راستی، هنگامی که مؤمن می‌میرد پیامبر و حضرت علی(ع) را حاضر می‌بیند و پیامبر(ص) می‌فرماید: من یکی از والدین مؤمن هستم و علی یکی دیگر. ابوبصیر گفت: پرسیدم کجای قرآن این سخن آمده است؟ امام صادق(ع) فرمود: سخن خداست که می‌فرماید: خدا را بپرستید و به او شرک نورزید و به والدین نیکی کنید». (مجلسی، همان، ج ۳۶، ص ۱۳، ح ۱۹)

علاوه مجلسی در بیان این روایت، نوشته‌اند: «... انسان یک زندگی جسمانی با روح حیوانی دارد و یک حیات ابدی با ایمان و علم و کمالات روحانی که موجب دستیابی به سعادت همیشگی است و با تأکید خدای تعالی در جای جای قرآن کریم، کافران را با و صف مردگان و درگذشتگان از اهل ایمان را به حیات توصیف نمود؛ چنان که فرمود: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹).

حق والدین نسبی و جسمانی واجب است؛ زیرا در زندگی فانی دنیا و لوازم رشد و توانایی در آن دخالت داشته و مؤثرند. اما حق پیامبر و امامان از دو جهت واجب است:  
 نخست اینکه آنها علت غایی آفرینش بوده و ایجاد و بقای عالم به خاطر آنهاست و آفریدگان همگی به خاطر آنها روزی داده شده‌اند؛ باران بر آنها باریده و رنج‌ها از ایشان دور می‌شود و تمامی اسباب را به خاطر آنها، خداوند سبب ساخته است.

اما حق دوم، برای حیات بزرگ‌تری است که مردمان با راهنمایی آنها هدایت یافته و از انوار آنها برگرفته و در چشمه سار دانش آنها خداوند حیات طیبه فناپذیر را برای همیشه نصیبشان می‌کند. پس

ثابت شد که آنها به راستی پدران روحانی هستند که پاس‌داری از حقوقشان و پرهیز از قهرشان بر مردمان لازم است. (مجلسی، همان، ج ۳۶، ص ۱۳ - ۱۴)

بنابراین حیات طیبه در پرتو ولایت حق تعالی و از طریق ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تحقق می‌یابد و جز از طریق آنها، که معدن علم و منزل نور و مهبط وحی الهی‌اند، نمی‌توان به سرچشمه حیات طیبه و محضرالهی بار یافت. آن‌ها نشانه‌های راه و بلکه خود راه و از این فراتر عین عالم عندالله و کامل‌ترین درجات نزد خدای تعالی هستند و معرفت آنها کمال معرفت حق تعالی است.

از سوی دیگر باید دانست که قرآن کریم برترین ره‌آورد رسول خدا(ص) و برترین هدیه خداوند به اولیائش می‌باشد و با نزول وحی بر قلب صالحان، آن‌ها را در ولایت خویش حفظ می‌کند. از این‌رو، به پیامبر فرمان می‌دهد که بگو: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف، ۱۹۶).

خداوند متعال با نزول وحی و الهامات قلبی بر مؤمنان و صالحان، آن‌ها را به عالم «عندیت» و درک حضور خود و برخوردارگی از حیات طیبه می‌رساند و این رشته محکمی است که هیچ مسلمان نباید فروگذارد تا به اصل آن در عالم عندالله برسد و این معانی را از خود خداوند دریافت کند.

البته شیطان هم از طریق وحی و وسوسه، عده‌ای را در ولایت خود آورده، آن‌ها را با راهکارهایی به حیات دنیا سرگرم می‌کند و از درک عالم «عندیت» محروم می‌سازد و در نابینایی و ناشنوایی از حق و ظلمت جهل، به بندگی خود می‌کشد و عهد الهی را به بهای اندک از آنها ستانده، از یادشان می‌برد که پیمان بسته بودند: «أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ». (یس، ۶۰)

شیطان از راهی که خداوند هدایت می‌کند، برای گمراهی و ضلالت اقدام می‌کند؛ مثلاً، الهامات قلبی: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ لَكُمْ إِلَيَّ أُورِيَاءَهُمْ» (انعام، ۱۲۱)، و یا قرآن کریم که شفا و رحمت برای مؤمنان است؛ ولی برای ظالمان مایه زیان و خسران (اسراء، ۸۲) به عبارت دیگر، شیطان و وسوسه می‌کند: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ». (طه، ۱۲۰)

از این‌رو، خدای تعالی فرمود: هنگامی که قرآن می‌خوانی به خدا پناه جو، و این تنها با «اعوذ بالله» گفتن در آغاز قرائت نیست؛ بلکه در طول قرائت، باید همواره به خدا پناه برد تا حفاظت و هدایت الهی را با تمام وجود حس کرد و خود را به آن سپرد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۳۴۸)

ج) ایمان وسیله وصول به حیات طیبه  
قرآن کریم، نیل به حیات طیبه را مستلزم دو عامل اساسی «ایمان» و «عمل صالح» می‌داند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً...» (نحل، ۹۷) فرد مؤمن و صالح از آرامش و صفای دل برخوردار است. قرآن در معرفی شخص مؤمن می‌فرماید: کسی که در کردارهایش میانه‌رو است و از زندگی تجملی و چشم و هم‌چشمی و اسراف و تبذیر پرهیز می‌کند، او مؤمن است؛ «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷) «مؤمنان کسانی هستند که چون هزینه می‌کنند اسراف نمی‌کنند و خست نمی‌ورزند بلکه میان این‌دو، راه اعتدال را می‌گیرند». و این همان اعتدال و اقتصاد؛ یعنی برنامه‌ریزی برای زندگی و خرج میانه، چه در اجتماع و چه خانواده؛ چه توسط فرد و چه توسط دولت، است که زمینه‌ساز رسیدن به حیات طیبه و آرامش روحی و روانی ابدی است.

مطابق آیه، حیات طیبه غیر از ایمان، به عمل صالح نیز احتیاج دارد؛ البته ایمان راستین، عمل صالح را به وجود می‌آورد و عمل صالح هم ایمان را زیاد می‌کند. هر گامی که مؤمن در راه انجام اعمال صالح برمی‌دارد به ایمان خود می‌افزاید و ازدیاد ایمان و رشد و پرورش روحی، کردار شایسته را به دنبال دارد. ایمان معیار حیات طیبه است؛ به این معنا که با ایمان، می‌توان به حیات طیبه وارد شد. کسی که

ایمان کافی داشته باشد بدون تردید، از حیات طیبه برخوردار است و هر قدر ایمان بالاتر رود، درجات بالاتر و نابتر حیات طیبه نصیب انسان می‌شود. از این‌رو حیات طیبه خود دارای درجات و مراتب است و به هر نسبت که انسان بر ایمان و عمل صالح خود بیفزاید، حیات طیبه او نیز موجودیت و شدت بیشتری یافته و بر درجات روحی و تعالی معنوی او افزوده می‌شود. در واقع حیات حقیقی انسان دارای مراتب و بطون است که این مراتب به صورت استعداد در متن آدمی به ودیعه نهاده شده است. مزین شدن به گوهر دین و طی مراتب و درجات دین‌داری، استعدادهای ویژه انسان برای نیل به درجات والای حیات را شکوفا می‌کند.

علامه طباطبائی در باره مراتب اسلام و ایمان که سبب برتری درجات حیات طیبه است می‌فرماید:  
اول: باور قلبی به مضمون اجمالی شهادتین که لازمه‌اش عمل به بیشتر فروع است و انجام برخی از گناهان با این مرتبه از ایمان منافاتی ندارد.

دوم: اعتقاد تفصیلی به حقایق دینی که خدای تعالی درباره این گروه از مؤمنان می‌فرماید:  
«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات، ۱۵).

سوم: این مرتبه از ایمان در پی تسلیم محض شدن در برابر امر و اراده خدا و رسول او پدید می‌آید. آیات آغازین سوره مؤمنون درباره این موضوع بوده و همه اخلاق فاضله میوه و ثمره این مرتبه از ایمان است. در حقیقت، مؤمن در این مقام، همه هستی را ملک خدا می‌بیند و خود را خارج از ملک و حکومت او نمی‌یابد. از این‌رو، تسلیم محض او شده، و به کسب همه فضایل همت می‌گمارد؛ زیرا خود را نیز ملک خدای تعالی می‌داند و به خواست او در امور خود تصرف می‌کند.

چهارم: در این مرتبه از ایمان، شخص مؤمن به حقیقت معنای مالکیت پروردگار می‌رسد و درمی‌یابد که مالکیت او همانند مالکیت عرفی و بشری نیست؛ بلکه در برابر او، هیچ موجودی استقلال ندارد و همه چیز، اعم از ذات و صفات و افعال، به او وابسته بوده و در ربط مطلق به اوست. در این مقام، توحید مالکیت و توحید ذات حق - تبارک و تعالی - از حد تصور عادی می‌گذرد، پرده پندارها را می‌برد و غیر حق در نظر مؤمن می‌سوزد و می‌ریزد و استقلال را از هر چه غیر وجه ذوالجلال است، می‌زداید و به حقیقت معنای این آیه می‌رسد که فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص، ۸۸).

وقتی این حال تمام قلب را فرامی‌گیرد، مؤمن در زمره اولیای خدا وارد می‌شود که درباره آنها در قرآن فرموده است:

«أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس، ۶۲ - ۶۳)، (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۵۵-۴۵۶، با تلخیص و تصرف)

باید در نظر داشت که تأثیر ایمان و عمل صالح در راه‌یابی انسان به حیات طیبه، خود مقید و مشروط به هدایت است که در آیه ۸۲ سوره «طه» بدان اشاره شده است: «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»

براساس شأن نزول وارده، این آیه راجع به بنی اسرائیل است که معتقد به خدا و رسالت موسی بودند؛ ولی از قبول ولایت او سر باز می‌زدند. می‌توان گفت: مراد از «اهتداء» در آیه فوق، پذیرش ولایت رسول خداست؛ ولایتی که خداوند تشریح و اطاعت آن را نیز واجب کرده است. (همان، ج ۱۴، ص ۲۶۴) مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان، در ذیل آیه از امام باقر (روایتی نقل کرده که آن حضرت فرمودند: مراد از اهتداء، اهتداء به ولایت اهل بیت است. به خدا سوگند، اگر کسی خدا را در تمام عمرش بین رکن و مقام عبادت کند، آن‌گاه بدون ولایت ما بمیرد، به صورت، در آتشش می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج ۷،

د) عمل صالح راهی به حیات طیبه براساس جهان بینی الهی، خداوند هر عملی که انسان را به قرب الهی نزدیک کند، صفت فضیلت و عمل صالح به حساب می آورد و هر عملی که انسان را از قرب الهی دور کند، صفت رذیله و عمل غیر صالح محسوب می شود و چنان که گفته شد شرط اساسی حیات طیبه - که همانا زندگی شایسته در دنیا و سعادت مندی آخرت است - در گرو ایمان و عمل صالح است. از این رو خداوند می فرماید: هیچ فرقی میان زن و مرد، پیرو جوان، سیاه و سفید و دیگر رنگها و نژادها نیست؛ آنچه مهم است و حیات طیبه را برای انسان به ارمغان می آورد، ایمان و عمل صالح است.

علامه طباطبایی (ره) نیز در این خصوص می فرماید:

«وعدده جمیلی است که به زنان و مردان مؤمن می دهد، که عمل صالح کنند، و در این وعده جمیل فرقی میان زنان و مردان در قبول ایمانشان و در اثر اعمال صالحشان که همان احیاء به حیات طیبه، و اجر به احسن عمل است نگذاشته، و این تسویه میان مرد و زن علی رغم بنائی است که بیشتر غیر موحدین و اهل کتاب از یهود و نصاری داشتند و زنان را از تمامی مزایای دینی و یا بیشتر آن محروم می دانستند، و مرتبه زنان را از مرتبه مردان پایین تر می پنداشتند، و آنان را در وضعی قرار داده بودند که به هیچ وجه قابل ارتقاء نبود» ( طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص، ۴۹۲).

#### ۱. مصادیق عمل صالح

علاوه بر بیان معیار کلی برای عمل صالح، موارد زیر را می توان از مصادیق اعمال صالح برشمرد زیرا بسیاری از آنها از قبیل ذکر خاص بعد از عام است. به این معنا که با ذکر «عمل صالح» بی نیاز از بیان مصادیق آن هستیم زیرا آنها نیز، جملگی عمل صالح هستند، ولی به علت اهمیت زیاد آنها، مجدداً در تعدادی از آیات قرآن ذکر شده اند: اقامه نماز (بقره، ۲۷۷)؛ پرداخت زکات (بقره، ۲۷۷)؛ تلاش براساس توان (اعراف، ۴۲)؛ تواضع و فروتنی (هود، ۲۳)؛ ذکر کثیر (شعرا، ۲۲۷)؛ ایستادگی در برابر ظلم (شعرا، ۲۲۷)؛ عدم ترس از ظلم و زبونی (طه، ۱۱۲)؛ توبه (ص، ۲۴)؛ رکوع (همان)؛ قضاوت عادلانه (همان)؛ توصیه به حق (عصر، ۳)؛ توصیه به صبر (همان).

#### ۲. الگوی عمل صالح

در روایات شیعه و اهل سنت وارد شده است که منظور از «صالح المؤمنین» در آیه ۴ سوره تحریم، حضرت علی (ع) می باشد. از این رو اگر به دنبال ملاک و میزانی برای انسان صالح و فرد کاملی که مصداق تمام عمل صالح باشد، هستیم، براساس روایات معتبر، حضرت علی (ع)، یکی از آن مصادیق بارز و کامل و برجسته است.

علامه طباطبایی در این خصوص می فرماید: در تفسیر قمی به سند خود روایتی از ابی بصیر نقل کرده که گفت: من از امام باقر (ع) شنیدم می فرمود: منظور از «صالح المؤمنین» در آیه شریفه «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم، ۴)؛ «و شما دو زن اگر به سوی خدا توبه ببرید (امید است خدا دل هایتان را از انحراف به استقامت برگرداند)، چون دل های شما منحرف گشته و اگر هم چنان علیه پیامبر دست به دست هم بدهید، بدانید که خداوند مولای او و جبرئیل و مؤمنین صالح و ملائکه هم بعد از خدا پشتیبان

اویند». علی بن ابی طالب (ع) است. (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۹، ص ۵۷۲) و در الدر المنثور است که ابن مردویه از اسماء بنت عمیس روایت کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم آیه «إِنْ تَتُوبَا...» (تحریم، ۴) را تلاوت می کرد تا می رسید به جمله «و صالح المؤمنین» می فرمود: صالح المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است. (سیوطی، ۱۴۱۴، ق، ج ۶، ص ۲۴۴)

۳. وعده های الهی به عاملین عمل صالح خداوند به مؤمنان صالح وعده های ارزشمند و گرانبگی را عنایت کرده است. جانشینی بر روی زمین، حیات طیبه و قرار گرفتن محبت و مودت آنان در قلوب مردم از جمله وعده های ارزشمند است. خداوند در آیه ۹۷ سوره نحل، به حیات طیبه اشاره دارد و بیان می دارد که ما مؤمنان صالح کردار را حیاتی طیبه عنایت می کنیم.

هـ) توکل، راه وصول به حیات طیبه وکل (بر وزن فلس) واگذار کردن. همچنین وکول «وکل الیه الامر وکلا و وکولا: فوضه الیه» وکیل به معنی موکول، کسی است که کار به او واگذار شده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۴۰) توکل یعنی اعتماد و وانهادن امور به دیگری (مصطفوی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۱۹۳) و در اصطلاح واگذار نمودن کارها به خداست. با توجه به این معنا، اهمیت توکل در ورود به حریم ولایت الهی روشن می شود؛ زیرا توکل بنده را آماده پذیرش تدبیرات و سرپرستی خاص الهی نموده و زمینه ساز تولی و پذیرش ولایت حق تعالی است، و حیات طیبه نیز تحت ولایت الهی تحقق می یابد و حیات دنیا در عالم دنیا و تحت ولایت و سلطه شیطان صورت می پذیرد. از این رو باید مراقب بود که مبادا شیطان از راه های هدایت الهی نفوذ کند و با گستردن دام ولایت خود، حیات طیبه را به تباخانه حیات دنیا بکشد.

نفوذ شیطان در کسانی ممکن است که زمینه های نفسانی داشته و به طور کامل، تحت ولایت خدا نرفته اند. اما مؤمنانی که ولایت الهی را به شایستگی برتافته اند، راه نفوذ و سلطه شیطان بر آنها بسته شده است. از این رو، در ادامه آیات مورد بحث از سوره نحل، فرمود: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (نحل، ۹۹) همانا برای او (شیطان) بر ایمان آورندگان و اهل توکل سلطه ای نیست. مرحوم علامه طباطبایی (ره) درباره حقیقت توکل می فرماید:

«حقیقت مطلب این است که نفوذ اراده و رسیدن به مقصود در عالم ماده، نیازمند به یک سلسله اسباب و عوامل طبیعی و روحی و نفسانی است. هنگامی که انسان وارد میدان عمل می شود و کلیه عوامل طبیعی مورد نیاز را آماده می کند، در چنین وضعی اگر انسان بر خدا توکل داشته باشد، اراده اش قوی و عزمش راسخ می گردد و موانع و مزاحمت روحی در برابر آن خنثی خواهد شد، زیرا انسان در مقام توکل با خداوندی که همه چیز درید قدرت او است، پیوند می خورد. با چنین پیوندی دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی ماند و با قاطعیت با موانع دست و پنجه نرم می کند تا به مقصود برسد. علاوه بر این نکته دیگری که در مورد توکل موجود است، بعد غیبی آن است؛ یعنی خدا شخص متوکل را با امدادهای غیبی مدد می رساند و آیه شریفه «من يتوكل على الله فهو حسبه؛ چنین امدادهای غیبی را نوید می دهد». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۴، ص ۶۷)

برای رسیدن به توکل به خدا باید مراحل صبر، و قناعت و رضا، و زهد، و اخلاص، و یقین را کسب کرد. پیامبر اکرم (ص) به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل! تفسیر «توکل» بر خدا چیست؟ گفت: دانستن اینکه مخلوقاتش، نه ضرری می رسانند نه نفعی، نه چیزی می دهند، نه مانع چیزی می گردند، باید از مخلوقاتش مأیوس گشت؛ وقتی بنده به این درجه رسید، آنگاه برای غیر خدا کار نمی کند، و قلبش به بیراهه

نمی‌رود، و از غیر او نمی‌هراسد، و به غیر او دل نمی‌بندد، این است معنای توکل». (صدوق، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۶۱) معنی توکل تکیه‌کردن بر خدا و اعتماد در تمامی امور زندگی و توجه نداشتن به وسایل ظاهری است، اگر چه گاهی اوقات تو سل کردن به آن و سایل در ظاهر لازم است، لیکن شخص مؤمن باید بداند که آن چه خدا اراده فرموده همان واقع خواهد شد، و نیز باید بداند که هیچ چیز برای او مقدر نمی‌شود مگر آن عاقبت آن، برای او خیر باشد. (آشتیانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۷)

توکل در مقابل تلاش و سعی نیست که پر سیده شود: آیا جهد و سعی کنیم یا توکل؟ توکل یعنی انسان همیشه به آنچه مقتضای حق است عمل کند و در این راه به خدا اعتماد کند که خداوند حامی و پشتیبان کسانی است که حامی و پشتیبان حق می‌باشند. و کسانی که همیشه حامی و پشتیبان حق هستند، از جانب خداوند تضمین می‌شوند که این ویژگی در صفت توکل جایی دارد. خداوند این عالم را طوری طراحی کرده است که همواره از کسانی که حق و حقیقت را حمایت می‌کنند، دائماً حمایت می‌کند. و حق همیشه یک تأیید معنوی با خود دارد. توکل بر خدا به این معنا نیست که انسان در امور زندگی کوشش و فعالیت نداشته باشد و در فکر پیشگیری و درمان و بر حذر بودن از پیش آمدهای ناگوار نبالد؛ بلکه طبق تعلیمات اسلامی باید به دنبال اسبابها برویم و بدون هیچ حرص و افراطی، باید از آنها استفاده کنیم ولی در عین حال نباید انسان اعتمادش بر همین اسباب باشد بلکه باید نظر نهایی و اعتمادش را بر خداوند جلب کند. (مجلسی، همان، ج ۶۸، ص ۱۲۷)

در روایتی پیامبر(ص) از جبرئیل سؤال کردند: توکل بر خدای عزوجل چیست؟

جبرئیل عرض کرد: علم داشتن به این که مخلوق نه زبانی می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و نه می‌دهد و نه باز می‌دارد و به کار گرفتن یأس از خلق (یعنی آن یأس باطنی (ناامیدی) را که نسبت به مردم دارد در عمل و خارج نشان دهد) پس هرگاه بنده چنان باشد برای احدی غیر از خدا کار نمی‌کند و جز خدا امید ندارد و از غیر او ترسی ندارد و در احدی غیر از خدا طمع ندارد این همان توکل است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۶۷۶)

(و صبر؛ زمینه تحقق حیات طیبه

برای تحقق حیات طیبه، باید عوامل درونی وابستگی به حیات دنیا را از بین برد و لازمه این توفیق، «صبر و استقامت» بر عهد و پیمان عبودیت است که موجب آزاد شدن دل از قید و بندهای دنیا می‌گردد و پیش از فرارسیدن مرگ طبیعی، شهادت معنوی و حیات طیبه، نصیب بنده بردبار و مجاهد فی سبیل الله می‌گردد. «صبر» زمینه‌ساز تحقق حیات طیبه است؛ «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنْجَزِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۶)، زیرا صبر و بردباری پایه عزم و اراده قوی و کارآمد در صحنه مبارزه با نفس است.

این آیه شریفه «صبر» را زمینه ساز ورود به عالم عندالله و بهره مندی از حیات طیبه معرفی نموده و از سایر فضایل نامی نیآورده است؛ زیرا صبر و بردباری پایه عزم و اراده قوی و کارآمد در صحنه مبارزه با نفس است. صبر هنگامی معنا دارد که نفسانیت در برابر فطرت ایستادگی کرده، عامل گرایش به دنیا با عامل گرایش به عالم عندالله رو در روی هم قرار می‌گیرند و با بردباری و پایداری بر عهد فطری و ملکوتی، نفس از پا درآمده و عامل گرایش به عالم «عندیت» پیروز می‌شود. از این رو، رسول خدا(ص) در شرح حال اهل آخرت در حدیث «معراج» فرمودند:

«مردمان یک‌بار می‌میرند، ولی اهل آخرت هرکدام، روزی هفتاد بار شهید شهادت را در راه جهاد با نفس و هوس‌ها و شیطانی که در رگ‌های آدمی در حرکت است، می‌چشند... به عزت و جلالم سوگند! آن‌ها را به حیات طیبه زنده می‌کنم.» (مجلسی، همان، ج ۲۷، ص ۲۴)

جمع بندی و نتیجه گیری

علامه طباطبائی (ره) حیات طیبه را حیاتی روحی و معنوی دانسته که در این دنیا نصیب عده‌ای می‌شود. ایشان معتقد است: مراد از احیاء «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» بخشیدن و افاضه حیات است. و مقصود از حیات طیبه، در آیه شریفه این است که خداوند سبحان به انسان با ایمانی که عمل شایسته انجام می‌دهد زندگی جدیدی، غیر از زندگی معمول عطا می‌کند. البته مقصود از این سخن، تغییر حیات نیست (مثل تغییر حیات خبیث به حیات طیب)؛ زیرا در این صورت، این‌چنین می‌فرمود: ما حیات او را طیب می‌کنیم. ولی فرمود: ما او را به حیات طیب زنده می‌سازیم. در عین حال، باید توجه داشت با اینکه حیات طیبه برای مؤمن حیاتی نو و اختصاصی است، ولی جدا از زندگی عرفی و عمومی مردم نیست؛ همان‌گونه که جمله «يَمُشِي بِهٖ فِي النَّاسِ» (انعام، ۱۲۲) چنین پیامی دارد. اختلاف حیات طیبه با زندگی معمولی در مرتبت و منزلت است، نه در عدد و شماره؛ بنابراین کسی که دارای حیات طیبه است دوگونه زندگی ندارد؛ بلکه زندگی‌اش نسبت به قبل قوی‌تر و واجد آثار بیشتری است. وصف آن به طیب نیز، گویای خالص بودن آن از هرگونه خبثت و آلودگی است. (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۳۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۵)

از مطالب گفته شده چنین برداشت می‌شود که حیات طیبه همراه و محیط بر حیات دنیاست؛ از دنیا شروع می‌شود و در آخرت نیز، انسان از آن بهره‌مند است. راه‌های دستیابی و مراحل و صول به این حیات نیز از طریق ایمان، عمل صالح، توکل و شکوفایی عقل و سیله و صول به حیات طیبه و دستیابی به حیات طیبه تحت ولایت الهی میسور می‌گردد.

هم‌چنین ایمان و عمل صالح نیز به عنوان عوامل دستیابی انسان به حیات طیبه، ارتباط تنگاتنگ و نظام‌مندی با رسیدن انسان به مقام خلیفه‌اللهی و مظهریت صفات الهی دارد.

انسان به واسطه ایمان و عمل صالح، قابلیت رسیدن به قرب الهی و ورود به رحمت رحیمی پروردگار را پیدا کرده و بدین واسطه، مظهر خلیفه الله و اسماء و صفات الهی در حیات طیبه می‌گردد. ناگفته نماند که تأثیر ایمان و عمل صالح در راهیابی انسان به حیات طیبه، خود مقید و مشروط به هدایت یا پذیرش ولایت رسول خداست.

فهرست منابع

\* قرآن مجید، ترجمه الهی قمشه‌ای.

\* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۱. آشتیانی، میرزا احمد - شاگردان (۱۳۶۲ ش)، طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، تهران: کتابخانه صدوق، چاپ سوم.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، محقق و مصحح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۳. امین، سیده‌نصرت بیگم (۱۳۶۱)، مخزن العرفان فی تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم: مرکز نشر اسراء، ج ۱۱، چاپ سوم.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲)، « شرحی به رساله‌الولایه علامه طباطبایی رحمه الله»، مجله میراث جاویدان، سال دوم، شماره دوم.

۶. حاجی صادقی، عبدالله و بخشیان، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، «مفهوم شناسی و حقیقت یابی حیات طیبه از منظر قرآن»، *میراث جاویدان*، مقاله ۸، دوره ۱۱، شماره ۳۱.
۷. حراملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ ق)، *و سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۹۳)، «مفهوم شناسی و حقیقت یابی حیات طیبه از منظر قرآن»، *انسان پژوهی دینی*، دوره ۱۱، شماره ۳۱.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ هـ ق)، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تصحیح ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۰. سبزواری نجفی، محمدبن حبیب الله (۱۴۰۶ ق)، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۱۴ ق) *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت: دارالفکر.
۱۲. صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۱ ش)، *معانی الأخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶ ش)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم* با مقدمه و پاورقی شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *انسان از آغاز تا انجام* ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی؛ به کوشش هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *شیعه در اسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهاردهم.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، *رساله الولاية ضمیمه کتاب طریق عرفان (ترجمه رساله الولاية)*، ترجمه صادق حسن زاده، قم: نشر بخشایش.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۰. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هـ. ق)، *العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
۲۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۸ ق)، *قاموس المحيط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. فیض الاسلام، علینقی (۱۴۰۰ ق)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات زرین.
۲۴. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ ششم.
۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۱ ق)، *اصول من الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: دارالتعارف، چاپ چهارم.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۴ ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ج ۲.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، *تفسیر روشن*، تهران: مرکز نشر کتاب، چاپ اول.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، چاپ اول، ج ۲۶.
۳۱. مظاهری سیف، حمیدرضا (آبان ۱۳۸۳)، «نظریه قرآن در باب چیستی علم»، *ماهنامه معرفت*، ش ۸۳.
۳۲. \_\_\_\_\_ (دی ۱۳۸۵)، «حیات طیبه از دیدگاه قرآن کریم»، *معرفت*، شماره ۱۰۹.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۷۹ ش)، *المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.